

عوامل انحراف عقیده (تکبر)

پایگاه اطلاع رسانی باقر پور کاشانی

<http://bagherpoor-kashani.com>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گاهی انسان عاقل میبیند که دچار انحرافات اعتقادی شده است ، با وجود اینکه عقل دارد در جهت باطل قرار گرفته است !

از جمله عواملی که باعث انحراف گروهی از مردم میشود، یا یکی از عوامل عدم تصحیح عقاید تکبر است !

گاهی عقل و علم هست و تکبر هم هست و به واسطه همین رذیله انسان به حق نمیرسد .

تعریف تکبر :

حالتیست که در آن فرد خودش را بالاتر از دیگران میبیند و اعتقاد به برتری خود از دیگران دارد و از این حالتی که دارد احساس آرامش میکند.

بنابراین تکبر از سه عنصر تشکیل شده :

۱ - برای خود شان و مقامی قائل شدن.

۲ برای دیگری هم شان و مقامی قائل شدن.

۳- شان و مقام خود را بالاتر از مقام و شان دیگری دانستن.

مثال : فردی عباداتی دارد و به این عبادات مینازد و خودش را برتر و بزرگوار میبیند ، این عجب است یعنی خود بزرگ

بینی ، تفاوت عجب و تکبر در این است که در عجب ، فرد خود را با کسی مقایسه نمیکند اما خودش را بزرگ میبیند ،

و این هم از گناهان بزرگ شمرده میشود.

وقتی فرد دچار عجب شود خدا به ملائکه محافظ این فرد دستور میدهد که او را به حال خودش رها کنند که زمین بخورد ، زیرا زمین خوردنش ضرر کمتری نسبت به عجب او دارد ،خدا به ملائکه میگوید که او را به حال خودش رها کنید نه اینکه به انحراف بکشانید!

بسیاری از کارهایی که ما میکنیم از توفیق و فضل الهیست ، درست است که انسان با اختیار و اراده ی خودش کاری را انجام میدهد اما توفیق انجام آن را خدا میدهد ، و وقتی که انسان به حال خودش رها بشود، قطعاً به گناه میفتد ، و وقتی که زمین میخورد، مقام و عظمتی که برای خودش تصور کرده بود از هم میپاشد و میبیند او که خودش را انسان با تقوایی میدید به زمین خورده ،و این زمین خوردن برای او بهتر از عجب است .

ضدِ صفتِ کبر ، تواضع است ! یعنی فردی که شکسته نفسی دارد . حال تکبر چیست ؟ دقیقاً نقطه ی مقابل تواضع.

تکبر اقسامی دارد ، در یک تقسیم بندی به سه قسم تقسیم میشود:

تکبر در مقابل خدا.

تکبر در مقابل اولیا و انبیای الهی.

تکبر در مقابل دیگران.

۱- تکبر در مقابل خدا :

مشخصاً این بدترین نوع تکبر است و در طی تاریخ افراد مختلفی در مقابل خدا ایستاده اند و ادعای ربوبیت داشتند.

فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى (۲۴)

و گفت: من پروردگار برتر شما هستم. (۲۴)

نازعات ۲۴

وَ قَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهِ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانَ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ (۳۸)

فرعون گفت: ای مهتران، من برای شما خدایی جز خود نمی شناسم. ای هامان، برای من آجر بپز و طارمی بلند بساز، مگر خدای موسی را ببینم، که دروغگویش پندارم. (۳۸)

قصص ۳۸

گاهی شکل تکبر به خدا به این شکل است که فرد خدا و قرآن را یافته، و فهمیده که این کلام خداست، اما مثلاً یک آیه از قرآن را که میبیند میگوید این آیه باطل است! حکم خدا را یافته اما میگوید با عقل جور در نیاید!

قَالَ لَمْ أَكُنْ لَأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ (۳۳)

گفت: من برای بشری که از گل خشک، از جن بویناک آفریده‌ای سجده نمی کنم. (۳۳)

حجر ۳۳

شیطان نگفت من خدا هستم اما تکبر به دستور خدا ورزید!

قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِن طِينٍ (۱۲)

خدا گفت: وقتی تو را به سجده فرمان دادم، چه چیز تو را از آن بازداشت؟ گفت: من از او بھترم، مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل. (۱۲)

اعراف ۱۲

۲- تکبر در مقابل انبیا و سفرای الهی :

فرد یافته که او سفیر و نماینده ی الهیست، و کلامش کلام خداست، اما فرد جلوی این کلام می ایستد، آن را نمیپذیرد و یا نقد میکند، این تکبر است!

فَقَالُوا أَ نُؤْمِنُ لِبَشَرِينَ مِثْلَنَا وَ قَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ (۴۷)

و گفتند: آیا به دو انسان که همانند ما هستند و قومشان بندگان ما بودند، ایمان بیاوریم؟ (۴۷)

مومنون ۴۷

گاهی این افراد به دلیل موقعیت خود تکبر میورزیدند ، مانند ابو جهل که به جهت ثروت و دارایی خود به پیامبر تکبر میورزید و میگفت تو یتیم عبدالله هستی ، چه داری که من مرید تو بشوم ، من از تو بالاترم و جایگاهی دارم و مطیع تو نمیشوم!

۳- تکبر در برابر توده ی مردم :

شخصی هست که خود را از همه بالاتر میبیند و دیگران را در مقایسه با خودش پست میبیند ، لذا به هیچکس حقی نمیدهد و خود را نسبت به همه ی افراد مُحِق میداند.

مثال : ثروت دارد و توقع دارد همه ی مردم جلوی او خم و راست بشوند و او را تکریم کنند.

اسباب تکبر :

تمام اسباب تکبر به اینجا بر میگردد که انسان کمالی برای خود متصور میشود، و بر اثر حب ذات بیش از حد ، خودش را از دیگران بزرگتر میپندارد .

مرحوم فیض کاشانی اسباب کبر را در ۷ چیز خلاصه کرده :

اسباب دینی : علم و عمل

اسباب دنیوی : اصل ونسب - زیبایی - قوت و قدرت - مال - فزونی مرید و اطرافیان

*تکبر ۴ ریشه دارد :

عُجب - کینه - حسد - ریا

عجب : خود بزرگ بینی بدون مقایسه با دیگران .

کینه : داشتن عداوت دیگری در دل و منتظر فرصت مناسب برای ابراز آن .

حسد : مایل باشد نعمتی که صلاح فرد است از او گرفته شود.

ریا : طلب منزلت در نزد مردم به وسیله افعال عبادی .

علائم فرد متکبر :

در معراج السعاده صفحه ۲۷۴ توضیحی در این باب آمده که :

قسمتی به عمل بر میگردد و قسمتی به نیت و افکار فرد.

۱- اگر در مسئله ای از مسائل گفتگو میکند اگر حق به زبان ایشان جاری شود و آنچه او گفته مطابق واقع نباشد اگر قبول حق از ایشان و اعتراف به آن سنگین باشد این فرد متکبر است.

۲- برایش سنگین باشد که دیگران بر او مقدم بنشینند و در وقت راه افتادن مضایقه نداشته باشد که عقب همه راه برود.

۳- پیش گرفتن در سلام کردن برایش گران باشد .

۴- عدم اجابت دعوت فقیر ، عدم اجابت حاجت رفقا و خویشاوندان .

۵- گران بودن در پوشیدن جامه های کهنه و درشت .

۶- با زیر دستان (کنیز ، غلام ، کارگر) برایش سخت باشد که سر یک سفره بنشینند و مجالست داشته باشد.

اگر کسی ولو ذره ای از این نشانه ها را در خودش دارد بداند که رگه هایی از تکبر را دارد.

مفاسد تکبر چیست ؟

از نگاه درون دینی کسانی که متکبر هستند ، محبت خدا نسبت به این بندگان کمتر میشود:

لَا جَزْمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ (۲۳)

به راستی که خدا می داند که چه در دل پنهان می دارند و چه چیز را آشکار می سازند و او متکبران را دوست ندارد.

(۲۳)

نحل ۲۳

این تکبر اگر مراقبت نشود کار را به شرک و کفر میرساند ، مانند کفر ابلیس و فراعنه !

وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ (۳۴)

و به فرشتگان گفتیم: آدم را سجده کنید. همه سجده کردند جز ابلیس، که سرباز زد و برتری جست. و او از کافران بود. (۳۴)

بقره ۳۴

کفر معانی مختلفی دارد، یک وقت کسی خدا را انکار میکند، یک وقت کسی حکم خدا را زیر سوال میبرد، در نگاه درون دینی بردن یک حکم خدا زیر سوال، بردن کل دین زیر سوال است، مطلق گناه نیز انسان را به کفر میکشاند اما این کفر عملیست، نه اعتقادی.

پس کفر فساد اولیست که حاصل از تکبر است!

فساد دومی که برای انسان به همراه دارد این است که انسان محروم میشود از علم و دانش، اگر کسی خودش را از همه بالاتر بداند به خودش اجازه نمیدهد که کتاب کسی دیگر را بخواند یا پای صحبت کسی دیگر بنشیند و به مطلب کسی دیگر فکر کند، و این توقف باب علم است.

از مفاسد دیگر این است که سر چشمه ی بسیاری از گناهان است، مثل خوردن حق خواهر و برادر در ارث و میراث. بسیاری از مجادله هایی که صورت میگیرد، به دلیل این است که انسان خودش را بالاتر از طرف مقابل میداند، مجادله خود نوعی گناه است، چراکه فرد زیر چتر حق نمیروند!

گاهی اوقات انسان بخاطر تکبرش دچار حرص میشود، و گاهی به دنبال فزونی مال به هر طریقی میروند.

التَّكْبَرُ يُظْهِرُ الرَّذِيلَةَ.

تکبر گناه و رذیله رو آشکار میکند

(غررالحکم حدیث ۵۲۳)

از فسادهای دیگر تکبر این است که باعث تنفر و پراکندگی مردم از شخص متکبر میشود، چون مردم از آدم متکبر خوششان نیاید و دوست ندارند انسان های دیگر در مقابل آنها کبر بورزند و خودشان را بالاتر از آنها بدانند.

مَنْ تَكَبَّرَ عَلَى النَّاسِ ذَلَّ

کسی که تکبر بورزد بر مردم ذلیل میشود

(ج ۷۴ بحار ص ۲۳۵ / غررالحکم حدیث ۷۱۴۸)

لَيْسَ لِمُتَكَبِّرٍ صَدِيقٌ

کسی که متکبر است دوستی ندارد

(غررالحکم حدیث ۷۱۶۲)

تکبر سبب از دست دادن امکانات اجتماعی نیز مشود، زیرا مردم حاضر به کمک کردن به شخص متکبر نیستند! همانطور که پیشتر در باب اهمیت علم آموزی و فراگیری علوم دینی در شکل گیری اعتقادات صحیح گفته شد، افراد متکبر از آنجایی که خود را کامل و بالاتر از همه میپندارند گمان میکنند که نیازی به علم آموزی ندارند، و میگویند ما محب اهل بیت هستیم و نیازی به علم آموزی نداریم!

اما امام معصوم فرمودند که همان کاسب و تاجر محب هم اگر احکام کار خود را فرا نگیرد به گناه و ربا کشیده میشود. فرد متکبر نیز چون به دنبال کسب علم نمیرود به اعتقاد سالم نمیرسد و دچار آفت هایی میشود که در دنیا هست، فردی که متکبر باشد درست از عقل خود استفاده نمیکند و به خود اجازه ی تفکر در کلام دیگران را نمیدهد و عقاید خود را واکاوی نمیکند.

طلب علم و احکام بر هر کسی واجب است و وقتی انسان دنبال این مسائل نرود و از عقل خود در این جهات استفاده نکند به سبب تکبر باعث میشود جهل جایگزین علم بشود.

شُرُّ آفَاتِ الْعَقْلِ الْكِبْرُ

بدترین آفت عقل کبر است

(غررالحکم حدیث ۱۲۳۷)

عقل است که حجت انسان است و به وسیله ی همین عقل انسان به اسلام و قرآن میرسد وقتی این عقل فاسد شود ، میشود شیطننت ! همان چیزی که معاویه داشت .

تکبر سبب مجادله در حق میشود ، سوره ی قافر ۳۵ :

الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِعَيْرِ سُلطَانٍ أَتَتْهُمْ كِبْرُ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ الَّذِينَ ءَامَنُوا كَذَالِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ (۳۵)

همانها که در آیات خدا بی آنکه دلیلی برایشان آمده باشد به مجادله برمی خیزند؛ (این کارشان) خشم عظیمی نزد خداوند و نزد آنان که ایمان آورده اند به بار می آورد؛ این گونه خداوند بر دل هر متکبر جباری مهر می نهد!«

درمان تکبر :

درمان تکبر دو راه علمی و عملی دارد :

علمی : تفکر ! یک لحظه تفکر بهتر از ۷۰ سال عبادت است ، انسان اگر در عظمت خداوند و حجج الهی تفکر کند آیا میتواند در برابر خداوند تکبر کند ؟ انسان در اصل خلقت خودش تفکر کند که از یک نطفه ی گندیده تشکیل شده آیا این جای تکبر دارد؟ انسانی که به یک سرما خوردگی از پای می افتد آیا جای تکبر دارد ؟

عملی : سعی کند افعال متواضعانه انجام بدهد ، مثلا متکبر دوست دارد اول به او سلام کنند ، باید با این حس مقابله کند و اول خودش سلام کند ، دوست دارد بالای مجلس بنشیند ، باید جلوی در بنشیند ، یا نفس خود مقابله کند !

در روایات ما آمده است که اگر میخواهید تکبر از بین برود سعی کنید لباس و غذای ساده استفاده کنید ، با همنشینان معاشرت داشته باشید ، صدر مجلس ننشینید ، در سلام کردن مقدم باشید ، سعی کنید از کسانی که متکبر هستند فاصله بگیرید ، چون معاشرت با این افراد این احساس را در انسان تقویت میکند.